

پیرامون هفتاد و پنجمین کنگره انجمن جهانی قلم در اتریش

بهرام رحمانی
bamdadpress@ownit.nu

برای شرکت در هفتاد و پنجمین کنگره بن بین‌المللی (انجمن جهانی قلم)، به شهر لینز اتریش رفته بودم. این کنگره بین روزهای 19 تا 25 اکتبر 2009 در جریان بود. من و دکتر گلمراد مرادی، به عنوان نمایندگان انجمن قلم ایران (در تبعید)، در این کنگره شرکت کرده بودیم.

اتریش، با بیش از 8 میلیون نفر جمعیت در غرب اروپا قرار دارد و شهر لینز نیز حدود 200 هزار جمعیت دارد. شهر لینز، شهر قدیمی و دیدنی است و عنوان پایتخت فرهنگی سال 2009 را به خود اختصاص داده است. کنگره بن جهانی نیز در مرکز فرهنگی «دساین سنتر»، برگزار شد.



نمایی از کنگره بن جهانی

ما جزوه‌ای 12 صفحه‌ای به زبان انگلیسی در میان نمایندگان توزیع کردیم. در این جزوه، علاوه بر اعمال سانسور شدید بر آثار نویسندگان، سرکوب روزنامه‌نگاران، هنرمندان و وبلاگ‌نویسان، به وضعیت زنان، کارگران، دانشجویان و اعتراضات میلیونی ماه‌های اخیر نیز اشاره شده بود. این جزوه، هر چه بیش‌تر توجه نمایندگان را که از چهارگوشه جهان آمده بودند، به سانسور و اختناق در ایران و رویدادهای متحول و پرشتاب جامعه‌مان جلب کرد. قطعنامه‌ای که در محکومیت حکومت اسلامی ایران، مشترکا توسط انجمن قلم ایران (در تبعید) با بن سوئد به کنگره پیشنهاد داده بودیم با اکثریت آرا به تصویب رسید. همچنین از نمایندگان بن‌های حاضر در کنگره، لیست امضاء با خواست‌های زیر جمع‌آوری کردیم:

«ما نمایندگان کنگره 75 انجمن جهانی قلم در لینز اتریش (25-19-10-2009)، در همبستگی با مبارزات آزادی-خواهانه و برابری‌طلبانه مردم ایران، به ویژه نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان، خواهان این هستیم که حکومت اسلامی ایران:

- 1- به سانسور و اختناق پایان دهد؛
- 2- آزادی بیان و قلم، اندیشه و همچنین فعالیت رسانه‌ها، تشکلهای دموکراتیک و احزاب را به رسمیت بشناسد؛
- 3- همه ملیت‌های ساکن ایران، از حقوق یکسان و برابری برخوردار گردند؛
- 4- به آپارتاید جنسی پایان دهد؛
- 5- همه زندانیان سیاسی، از جمله نویسندگان، روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نویسان دربند را آزاد کند؛
- 6- به هرگونه شکنجه روحی و جسمی پایان دهد و کلیه قوانین غیرانسانی به ویژه قوانین اعدام و سنگسار را لغو نماید.»

در یکی از برنامه‌های کنگره شبی به نام «فستوال فرهنگی» بود که در «موزه قصر» شهر لینز برگزار شده بود. در این شب، نخست‌پرزیدنت سابق بن جهانی آقای «جری گروشا» و پرزیدنت جدید بن جهانی آقای «جان رالستون ساول» سخنرانی کردند. سپس نخست‌وزیر ایتالی دکتر «یوزف پورینگر» و رئیس جمهوری اتریش دکتر «هاینس فیشر» نیز سخنرانی کردند.

برای لحظه‌ای گلمراد مرادی و من با رئیس جمهوری اتریش دیدار کردیم و از وی درخواست نمودیم وضعیت ایران و مساله ترور عبدالرحمن قاسملو را پیگیری کنند. وی با اظهار تاسف از اوضاع ایران، این ترور را نیز یک فاجعه نامید.

شکی نیست که دولت اتریش، معاملات و منافع اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک خود با حکومت اسلامی ایران را فدای پیگیری پرونده تروریستی حکومت اسلامی نمی‌کند. قاسملو و همراهانش در سال 2009، هنگام مذاکره با نمایندگان حکومت اسلامی به قتل رسیدند. در واقع حکومت اسلامی، به بهانه مذاکره، قاسملو و

همراهانش را به قتل‌گاه خود کشانده بود. اما یادآوری ترورهای حکومت اسلامی به مقامات دولت‌های اروپایی، از جنبه افشاگری سیاسی در نزد افکار عمومی حائز اهمیت است.



بهرام رحمانی - رئیس جمهوری اتریش - گل‌مراد مرادی

یکی از برنامه‌های اجلاس کنگره، دیدار نمایندگان از اردوگاه اجباری کار هیتلر، به نام اردوگاه «مان تاوسن» در حومه شهر لینز بود.

انسان به محض این که وارد این اردوگاه می‌شود و با دیوارهای بلند آن که رویشان با سیم خاردار پوشانده شده است مواجه می‌گردد احساس خفگی می‌کند و از خود سئوال می‌کند که بورژوازی برای بقا و منافع اقتصادی و سیاسی خود، چه جنایات بی‌شمار هولناکی را در تاریخ بشر آفریده است؛ جان میلیون‌ها انسان را در جنگ‌هایش و در زندان‌هایش گرفته است و محیط زیست را نابود و حتی زیست و زندگی نسل‌های آینده را نیز به خطر انداخته است.

نمونه این اردوگاه علاوه بر خاک آلمان، در کشورهایی که نیروهای نازی مستقر شده بودند نیز برپا شده بود. بعضی از آن‌ها اردوگاه مرگ بودند و به محض این که اسرا را به آن‌جا انتقال می‌دادند یا در کوره‌های آدم‌سوزی زنده می‌سوزاندند و یا در اتاق‌های گاز که ده‌ها دوش آب‌ظاهرا برای دوش گرفتن اسرا از سقف آن اویزان بود برخی مواقع به جای آب، گاز کشنده بر سر اسرا پاشیده می‌شد که قربانیان با تحمل درد زیادی جان می‌باختند.



اما اردوگاه مان تاوسن، اردوگاه مرگ نبود، بلکه اردوگاه اجباری کار بود. اسرا در این اردوگاه، به ویژه برای سنگ تراشی و ساختن بناهای عظیم وادار می‌شدند. شهر لینز، به دلیل این که به زادگاه آدولف هیتلر نزدیک بود در نزد نازی‌ها از اهمیت خاصی برخوردار بود. از سوی دیگر، این اردوگاه به لحاظ سوق‌الجیشی برای نازی‌ها حائز اهمیت ویژه‌ای بود. زیرا این اردوگاه، در بالای تپه‌ای واقع شده بود که کنترل اسرا را برای نازی‌ها سهل‌تر می‌نمود.

اردوگاه مان ناوسن، توسط خود اسرا ساخته شده بود، نیروهای ضدنازی، کمونیست‌ها، فعالین تشکلهای کارگری، یهودی‌ها، کولی‌ها، همجنس‌گراها و همچنین تبه‌کاران را در آن، جای داده بودند. اولین سری اسرا، در سال 1938 به آن جا انتقال داده شده بودند.



هنگامی که اسرا وارد این اردوگاه می‌شدند بلافاصله موهای آنها را می‌تراشیدند و پس از دوش گرفتن شماره‌ای را برای آنها تعیین می‌کردند و اسمی از آنها برده نمی‌شد. هدفشان این بود که زندانی هویت خود را به طور کلی فراموش کند.

در سالن‌های کوچکی به طول 20 متر و به عرض 10 متر، حدود 26 تخت سه طبقه قرار داده بودند که 160 نفر، یعنی روی هر تخت 2 نفر می‌خوابیدند. در حالی که در این سالن‌ها بیش از 250 نفر را جای داده بودند.

در کنار هر سالن، یک اتاق کوچک قرار داشت که درون آن، دو حوض گرد پر از آن قرار داشت که اسرا دست و صورت خود را در آنجا می‌شستند.

نازی‌ها در زمستان سرد، پنجره‌های سالن‌هایی را که اسرا خوابیده بودند باز می‌گذاشتند. به این بهانه که هوای تازه بیاید. در حالی که برعکس در تابستان‌ها که هوا بسیار گرم بود، هرگز اجازه نمی‌دادند پنجره‌ای باز باشد.



بدین ترتیب، اسرا از طرق مختلف تحت فشارهای روحی و روانی و جسمی مداوم قرار داشتند. آنها را از ساعت چهار و نیم پس از نیمه شب بیدار می‌کردند تا شب کار کنند. اسرا همواره گرسنه نگاه داشته می‌شدند تا توانایی اعتراض و یا فرار نداشته باشند. از سوی دیگر، گرسنگی عاملی برای جاسوسی در میان اسرا بود. یعنی اسیری به دلیل این که یک تکه نان بیش‌تری دریافت کند برای زندانبانان جاسوسی می‌کردند. مثلاً یک بار یکی از اسرا در صندوقچه‌ای مخفی شده بود تا در فرصت مناسب شاید موفق به فرار باشد. دوست نزدیک او، وی را برای دریافت یک تکه نان، لو داد. زندانبانان بلافاصله او را تیرباران کردند. بر اثر گرسنگی و همچنین

فشارهای روحی و جسمی، همه اسرا به حدی تکیده و رنجور بودند که بین پوست و استخوان‌هایشان گوستی باقی نمی‌ماند.



گوره آدم‌سوزی

در آن اردوگاه هیچ «قانونی» حاکم نبود. بر این اساس، هر زندانبان قانون خود را با توجه به خلق و خوی خود، به مرحله اجرا می‌گذاشت. هر کدام از زندانبان‌ها هر موقع دلشان می‌خواست مجاز بودند اسیری را از بقیه جدا کنند و به قتل برسانند.

در اردوگاه اجباری کار مان تاوسن، حدود دویست هزار اسیر از کشورهای آلمانی، اتریشی، روسی، لهستانی و... جای داده بودند. هنگامی که در سال 1946، نیروهای متعین وارد آن جا شدند و اسرا را نجات دادند بیش از نیمی از آن‌ها، یعنی حدود صد هزار نفر، به قتل رسیده بودند.

در طول تاریخ بشر، همه دیکتاتورهای جهان، دشمن آزادی بیان، قلم، تشکل و آزادی و برابری انسان‌ها بودند و هنوز هم هستند. هنگام به قدرت رسیدن هیتلر در سال 1933، آلمان به لحاظ رسانه‌ای، از زیربنای پیشرفته‌ای برخوردار بود. سالانه بیش از 4700 روزنامه و هفته نامه با تیراژ 25 میلیون نسخه در آلمان منتشر می‌شد که تعداد آن بیش از دیگر کشورهای صنعتی بود. اگرچه برلین مرکز مطبوعات بود، اما روزنامه‌های شهرهای کوچک نیز بخشی عمده‌ای از تیراژ مطبوعات را به خود اختصاص می‌داد (81 درصد از کل روزنامه‌های آلمان تحت مالکیت محلی بودند). با این همه، هشت روزنامه‌ای که در شهرهای بزرگ منتشر می‌شد، شهرت بین‌المللی داشتند. صنعت فیلمسازی آلمان از جایگاهی رفیع برخوردار بود، و فیلم‌هایش با استقبال بین‌المللی مواجه می‌شد. آلمان، همچنین در زمینه توسعه رادیو و تلویزیون پیش گام بود.

اما زمانی که هیتلر در سال 1933 به قدرت رسید، نازی‌ها کمتر از سه درصد از 4700 روزنامه آلمان را زیر نظارت خود داشتند. نابودی نظام سیاسی چند حزبی، نه تنها به اضمحلال صدها روزنامه‌ای که از سوی احزاب سیاسی غیرقانونی انتشار می‌یافت انجامید، بلکه به دولت اجازه داد دستگاه‌ها و تجهیزات چاپ متعلق به حزب کمونیست و حزب سوسیال دموکرات را نیز توقیف کند. این تجهیزات اغلب مستقیماً به حزب نازی تحویل داده می‌شد. طی ماه‌های بعد، نازی‌ها ارگان‌های مطبوعاتی مستقل را نیز تحت سلطه و نفوذ خود درآوردند. در نخستین هفته‌های سال 1933، حکومت نازی با استفاده از رادیو، مطبوعات و فیلم‌های خبری تلاش کرد تا هراس از یک «شورش کمونیستی» قریب‌الوقوع را برانگیزد و سپس توجه مردم مضطرب را به آن دسته از اقدامات سیاسی جلب کرد که آزادی‌های مدنی و دموکراسی را از میان می‌برد.

حکومت نازی، طی چند ماه مطبوعات آزاد و سرزنده آلمان را از بین برد. تا سال 1941، چاپخانه «اهر» که به حزب نازی تعلق داشت، به بزرگ‌ترین چاپخانه در تاریخ آلمان تبدیل شد و تیراژ روزنامه اصلی آن- «فولکیشتر بنواختر» (ناسیونال آیزرور)- به بیش از یک میلیون رسید.

روزنامه فولکیشتر بنواختر که هیتلر آن را در سال 1920 برای حزب نازی خریده بود، گردهمایی‌ها و سایر خیرها را به اطلاع اعضا می‌رساند و دامنه دسترسی حزب را از اجتماعات حزبی و آجوفروشی‌ها فراتر می‌برد. با پیروزی حرکت نازی‌ها، تیراژ این روزنامه نیز افزایش یافت و از 120000 در سال 1931 به 1.7 میلیون در سال 1944 رسید. روزنامه فولکیش بنواختر، با سردبیری آلفرد روزنبرگ- نویسنده یهودستیز و نظریه‌پرداز نازی- در زمینه تحریف واقعیت‌ها و با نوشتارهایی با مضمون‌های مورد علاقه نازی‌ها تخصص داشت؛ از جمله حفات ناشی از معاهده ورسای، ضعف پارلمان‌گرایی وایمار و همچنین شرارت یهود و بلشویسم جهانی که همگی در تضاد با شعارهای وطن پرستانه نازی‌ها قرار می‌گرفتند.

روزنامه «اشنورمر» (مهاجم)، معروف‌ترین روزنامه یهودستیز آلمان بود. یولیوس اشترایشتر، رهبر ایالتی حزب نازی، که قبلاً معلم مدرسه بود به یکی از فعالان حزب نازی تبدیل شد و سردبیری و مدیریت این روزنامه را برعهده گرفت.

این روزنامه بیش از 20 سال- از 1923 تا 1945- منتشر می‌شد و داستان‌هایی هولناک از «قتل‌های آیینی»، جنایات جنسی و تخلفات مالی یهودیان چاپ می‌کرد. در دوران جمهوری وایمار، ادعاهای اهانت‌بار و افتراآمیزی که در اشتورمر چاپ می‌شد، اغلب به اقامه دعوی علیه خود اشتراپشر و این روزنامه از سوی سیاستمداران و سازمان‌های یهودی که مورد اهانت قرار گرفته بودند، می‌انجامید.

کاری که سال‌هاست حسین شریعتمداری، نماینده علی خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی در روزنامه کیهان، علیه روشنفکران غیردینی و مخالفین حکومت‌شان انجام می‌دهد.

اما پس از فیضه قدرت از سوی نازی‌ها، تیراژ اشتورمر به طرز چشم‌گیری افزایش یافت و از 14000 در سال 1927 به حدود 500000 در سال 1935 رسید و بیش از پیش مورد حمایت هیتلر قرار گرفت. حتی زمانی که یک دادگاه حزب نازی اشتراپشر را به دلیل فساد از مناصب سیاسی و حزبی خلع کرد، هیتلر مانع بستن آن شد.

طی دهه 1930، در پیاده‌روها و سر پیچ خیابان‌های سرتاسر آلمان، روزنامه اشتورمر در دسترس عموم قرار داشت. اشتراپشر و پترین‌های متعددی به منظور ترویج تبلیغات یهودستیزانه و افزایش تیراژ روزنامه خود برپا کرد، و برای پر کردن آن‌ها و جلب مشترک، گاهی تیراژ روزنامه را به 200000 افزایش می‌داد.

پس از تحریم کسب و کار یهودیان در سطح کشور در آوریل 1933، آرنو هرتسبرگ- رییس دفتر آژانس تلگرافی یهود در برلین- چنین نوشت: «شرایط جدید یهودیان آلمان در حال حاضر، دوره‌ای تازه در مطبوعات یهود را نیز شامل می‌شود. این دوره جدید وظایف گسترده‌ای را با خود برای روزنامه‌نگاران یهود آورده است. بیش از این، مطبوعات یهود دوره آرامی را می‌گذرانند و نقشی حاشیه‌ای در زندگی یهودیان آلمانی متوسط ایفا می‌کرد... تمام این مناسبات در دورانی که یهودیان از محافل گسترده اجتماعی و روشنفکری آلمان کنار گذاشته شده‌اند، از پایه و اساس تغییر کرده است.»

در 11 نوامبر 1938، به دنبال خشونت‌های بوگروم کریستال ناخت (شب شیشه‌های شکسته)، دولت آلمان انتشار بقیه روزنامه‌های محلی یهودی را نیز ممنوع کرد. از آن پس یهودیان مجبور بودند تمام اخبار و اطلاعات- های رسمی را از طریق «روزنامه اخبار رسمی یهودیان» که تحت سلطه دولت بود، دریافت کنند.

نازی‌ها، قدرت و جذابیت فناوری‌های در حال ظهور (مانند فیلم، بلندگو، رادیو و تلویزیون) را که می‌توانست در خدمت تبلیغات قرار گیرد، به خوبی در خدمت گرفته بودند. رهبران نازی از طریق این فناوری‌ها پیام‌های ایدئولوژیک خود را در میان مردم اشاعه می‌دادند و افسانه «جامعه ملی» را با استفاده از تجربیات شنیداری و دیداری جمعی مستحکم می‌ساختند.

پس از سال 1933، رادیو آلمان سخنرانی‌های هیتلر را از طریق بلندگو در خانه‌ها، کارخانه‌ها و حتی خیابان‌های شهر پخش می‌کرد. مقامات وزارت تبلیغات گوبلز، متوجه آینده درخشان رادیو در زمینه تبلیغات شده بودند. این وزارتخانه بارانه‌های سنگینی برای ایجاد «رادیوی مردمی» ارزان قیمت می‌پرداخت تا به این ترتیب، فروش آن را آسان سازد. تا سال 1935، حدود 1.5 میلیون رادیو به فروش رفت و آلمان به یکی از کشورهای صاحب بیش‌ترین تعداد شنوندگان رادیو در جهان بود، تبدیل شد.

در سال 1935، آلمان نخستین کشوری بود که ارائه منظم خدمات تلویزیونی را آغاز کرد. هرچند که وزیر تبلیغات، یوزف گوبلز، ظرفیت عظیم تبلیغاتی این رسانه جدید را درک می‌کرد، اما بر این باور بود که بیش‌ترین تأثیر این نوع تبلیغات هنگامی است که به صورت جمعی- مثلاً در سینما یا تئاتر- تجربه شود.

در شب‌های 9/10 نوامبر 1938، رهبران نازی موحی از خشونت به راه انداختند که جوامع یهودی در سرتاسر رایش آلمان بزرگ را ویران ساخت و خشم مردم جهان را برانگیخت. به اصرار وزیر تبلیغات، یوزف گوبلز، رهبران محلی و منطقه‌ای نازی‌ها به ویرانگری‌های گسترده‌ای دست زدند. آن‌ها از ترور یک دیپلمات آلمانی توسط یک نوجوان یهودی خشمگین در پاریس استفاده کردند تا آن اعمال خشونت بار را موجه جلوه دهند. شورشیان در کریستال ناخت (شب شیشه‌های شکسته) حدود 7500 مغازه یهودیان را تخریب یا ویران کردند، صدها کنیسه را به آتش کشیدند و 91 یهودی را به قتل رساندند. طی روزهای بعد، پلیس امنیتی آلمان 30000 مرد یهودی را دستگیر و در اردوگاه‌های کار اجباری بوخنوالد، داخاو و زاکسنهاوزن زندانی کرد.

در حالی که روزنامه‌های سرتاسر جهان حوادث و پیامدهای کریستال ناخت را گزارش می‌کردند، وزارت تبلیغات آلمان به شدت مشغول کوچک جلوه دادن میزان خسارات بود و این کار را از طریق به راه انداختن یک کمیسیون رساله‌ای انجام می‌داد که هدفش این بود که خشم آمیخته با این خشونت‌ها را «نفرت خودانگیزانه» مردم آلمان نشان دهد و بدین گونه آن را توجیه کند و مقیاس واقعی مرگ و ویرانی را کوچک‌تر بنماید.

طی دوران جنگ، دولت‌ها معمولاً دسترسی مردم به اطلاعات را محدود و سانسور می‌کنند تا ظاهراً مانع از افشای اطلاعات حساس به دشمن شده و همچنین اجازه ندهند اطلاعاتی که احتمالاً موجب تضعیف روحیه جنگی می‌شود، به داخل کشور نفوذ کند. پس از حمله آلمان به لهستان در اول سپتامبر 1939، حکومت نازی- ها اقدامات سختگیرانه‌ای به اجرا گذاشت تا مانع از آن شود که مردم آلمان اخبار و اطلاعات را از خارج از کشور دریافت کنند. دولت آلمان، گوش دادن به رادیوهای خارجی را جرم جنایی محسوب و شهروندان خود را از آن منع کرد. دادگاه‌های آلمان می‌توانستند افرادی را که اخبار گردآوری شده از ایستگاه‌های رادیویی دشمن را منتشر می‌کردند به زندان یا حتی مرگ محکوم کند.

دستگاه مذهبی و رده‌های بالای کلیساهای پروتستان و کاتولیک به استقبال حزب نازیسم شتافتند و به آن کمک کردند. کلیساهای پایه اصلی قدرت زمینداران بودند. کشیشان نسبت به هیتلر سوگند وفاداری می‌خوردند و نقش خبرچینی از طریق مراسم اعتراف را ایفا می‌کردند.

رهبران حزب نازی، برای زنان جگانه مهمی به عنوان «مادر» قائل بودند. گوبلز، در روز مادر در سال 1933، چنین تأکید کرد: «هیچ جای دیگری مادر اهمیتی را که در آلمان جدید دارد، نداشته است. او ضامن و پاسدار نوعی زندگی خانوادگی است که نیرویی را که مردم ما را به جلو می‌برد، می‌آفریند. مادر آلمانی به تنهایی حاصل روحیه مردم آلمان است...» بنابراین، برای رهبران حزب نازی، نقش اصلی زن عبارت بود از این که «مادر خانواده» و ضامن پیدایش «روحیه» نازیستی در خانواده باشد. با این سیاست، انجمن‌ها و سازمان‌های زیادی به زنان اختصاص داده شده بود. در واقع خانواده، اهمیت زیادی در دیگر دستگاه‌های ایدئولوژیک دولتی داشت. از سوی دیگر، حزب نازی، آشکارا خبرچینی را در درون خانواده‌ها تبلیغ و ترویج می‌کرد و تلاش می‌کرد حزب نازی در درون هر خانواده، نماینده‌ای داشته باشد. بنابراین، حزب نازی، دستگاه ایدئولوژیک پیچیده‌ای را در همه عرصه‌های اجتماعی به وجود آورده بود تا کل جامعه را تحت کنترل خود بگیرد.

فاشیست‌ها، حملات سیستماتیک را علیه سازمان‌های طبقه کارگر، به ویژه گرایش کمونیستی درون طبقه، آغاز کردند و اعتصابات «سیاسی» طبقه کارگر را در هم شکستند. فعالین و رهبران کارگری را به اردوگاه‌های مرگ فرستادند. سرانجام به زور و سرکوب طبقه کارگر را به سپاهی لشکر خود تبدیل کردند. در می 1933، حزب نازی، یک سازمان کارگری به نام «جبهه کار» را در درون طبقه کارگر سازمان‌دهی کرد که نقش اصلی آن، کنترل پلیسی طبقه کارگر بود. از این رو، حکومت نازی، از طریق رعب و وحشت و ترور پلیسی، و به ویژه از طریق تجدید سازمان‌دهی کامل دستگاه‌های ایدئولوژیک دولتی و کاری طبقه کارگر آلمان را مرعوب کرد.

جنگ جهانی دوم، یکی از بزرگ‌ترین و پرتلفات‌ترین جنگ‌ها در تاریخ بشر است که آلمان نازی، در 1 سپتامبر 1939 با حمله به لهستان آن را آغاز کرد.

در 6 ژوئن 1944، نیروهای متفقین متشکل از ارتش‌های کشورهای انگلستان، کانادا و ایالات متحده آمریکا به اتفاق واحدهایی از ارتش فرانسه آزاد، عملیات پیاده شدن در ساحل نورماندی (ساحل کانال مانش) را آغاز کردند. هدف آن‌ها، آزاد کردن فرانسه و سپس اروپای غربی از اشغال نیروهای هیتلر و سبک کردن بار سنگین جنگ از دوش ارتش شوروی بود تا آن‌ها بتوانند سریعاً آلمان‌ها را از خاک خود بیرون برانند. در نتیجه از دو بخش شرقی و غربی اروپای نیروهای هیتلر در محاصره قرار گرفت و برلین در 8 می 1945 پس از خودکشی هیتلر سقوط کرد. بدنال مرگ هیتلر، دربار «فون دونیتس» که از سوی هیتلر، پیشوای دولت نازی شده بود تسلیم بی‌قید و شرط را در برابر متفقین پذیرفت.

طی جنگ جهانی دوم، در حدود 55 میلیون کشته که 25 میلیون نفر آن‌ها نظامی و 30 میلیون تن غیرنظامی بودند، برآورد شده است.

طی جنگ جهانی دوم ایالات متحده با 341 میلیارد دلار هزینه برآورد شده به علاوه 50 میلیارد دلار وام و اجاره تسلیحاتی بیش‌ترین مخارج را متحمل شد. از 50 میلیارد مذکور، 31 میلیارد به بریتانیا، 11 میلیارد به اتحاد شوروی، 5 میلیارد به چین و 3 میلیارد به 35 کشور دیگر رفت. کشورهای بعدی به ترتیب شامل آلمان با 272 میلیارد، اتحاد شوروی با 192 میلیارد، بریتانیا با 120 میلیارد، ایتالیا با 94 میلیارد و ژاپن با 56 میلیارد دلار متحمل هزینه شدند. با این وجود، به غیر از آمریکا و آن عده از کشورهای کم‌تر فعال بودند، بولی که توسط کشورهای دیگر خرج شد به رقم واقعی هزینه جنگ حتی نزدیک هم نیست.

باین ترتیب، محاسبات دولت شوروی، اتحاد جماهیر شوروی 30 درصد از ثروت ملی خود را از دست داد و از طرفی تاراج و اخاذی آلمانی‌ها در کشورهای اشغال شده نیز به مبالغ بی‌حد و حسابی بالغ می‌شود. هزینه کامل خسارت ژاپن 562 میلیارد دلار برآورد شده و در آلمان، بمباران و سلاح‌های مخرب 4 میلیارد متر مکعب ویرانه برجا گذاشتند.

اتحاد شوروی بیش‌ترین هزینه انسانی این جنگ را پرداخت کرد. مقامات رسمی تعداد کل کشته شدگان نظامی و غیرنظامی را بیش از 20 میلیون تن ذکر کردند. ارتش و غیرنظامیان متحدین 44 میلیون تن و کشورهای فوای محوری (آلمان، ژاپن و ایتالیا) 11 میلیون کشته دادند.

تلفات نظامی در هر دو سمت اروپا 19 میلیون و در جنگ بر علیه ژاپن به 6 میلیون رسید. در ایالات متحده آمریکا که تلفات غیرنظامی عمده‌ای نداشت، 292,131 را در میدان جنگ و 115,187 مورد مرگ به دلایل دیگر به ثبت رسیده است.

یوگ هایدلر، رهبر حزب نژادپرست و خارجی ستیز ائتلاف برای آینده اتریش، سیاستمداری کاریزماتیک بود که سال گذشته در یک حادثه رانندگی جان خود را از دست داد. این حادثه رانندگی در حالی اتفاق افتاد که وی دوبار سرعت مجاز سرعت داشت. هایدلر، ارتش اس‌اس نازی‌ها را وطن‌پرست می‌نامید و هولوکاست را تحقیر می‌کرد. مناسبانه آمارها نشان می‌دهند که هم اکنون حدود 30 درصد مردم اتریش، طرفدار حزب هایدلر هستند. اتحادیه اروپا در مقابل مخالفت با روی کار آمدن حزب وی در سال ۲۰۰۰ اتریش را تحریم کردند. فاشیسم ابتدا در ایتالیا، بین دو جنگ جهانی گسترش پیدا کرد و پس از آن به عنوان یک ایدئولوژی مستبد و وحشیانه در سراسر جهان بخش شد و سیستمی را بر پایه نژادپرستی و ملی‌گرایی افراطی با رهبرانی هم-چون موسولینی در ایتالیا و هیتلر در آلمان و ژنرال فرانکو در اسپانیا را به وجود آورد. نازیسم و نازی به طور

خاص به افراد حزب نازی آلمان که هیتلر رهبری آن را برعهده داشت گفته می‌شد که پس از جنگ جهانی دوم دیگر اجازه فعالیت نداشتند.



هنگامی که راهنماها، بخش‌های مختلف این اردوگاه را به ما نشان می‌دادند و وضعیت حاکم آن دوره در این اردوگاه را تشریح می‌کردند ناخودآگاه وضعیت زندان اوین و کهریزک و صدها زندان در سراسر ایران که ده‌ها هزار زندانی را در خود جای داده‌اند، ذهنم را شدیداً به خود مشغول کرد. اخیراً سران حکومت اسلامی، در اثر اعتراضات پیگیر مردم مجبور به اقرار شدند که زندانیان در زندان کهریزک به زندانیان تجاوز می‌کردند و حتی در زیر شکنجه می‌کشیدند؛ به خود گفتم کی آن دوره فراخواهد رسید که زندان اوین و کهریزک و زندان‌ها مخوف دیگر، خالی از زندانی شوند و بازدید از این اماکن مخوف برای بازدید عموم آزاد باشند؛ در جنسی موقعیتی ابعاد واقعی جنایات حکومت‌های پهلوی (پدر و پسر) و حکومت اسلامی بر علیه زندانیان آشکار خواهد شد.

بیش از 200 نماینده از 72 پان داری حق رای، از کشورهای آسیایی و آفریقایی تا آمریکای شمالی و اروپا و اسکانديناوی در کنگره انجمن جهانی فلم حضور داشتند. در ضمن کنگره سال 2010 انجمن جهانی فلم، در شهر توکیو، پایتخت ژاپن برگزار خواهد شد.

لازم به تاکید است که رسالت روشنفکران، تنها تحقیق، تحلیل و تفسیر وقایع و رویدادها، نوشتن رمان، شعر، نمایشنامه، فیلمنامه و غیره در چارچوب تخصص‌شان نیست، بلکه تلاش برای تغییر نظم موجود در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به نفع مردم محروم، برابری‌طلب، آزادی‌خواه و عدالت‌خواه است.

ششم آبان 1388 - بیست و هشتم اکتبر 2009

* تصاویر از: ناصر پیمان